

## جستاری در بینامتنیت قرآنی صفارزاده بر اساس نظریه ژرار ژنت

زرین تاج رضایی<sup>۱</sup> (دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران)  
سیف الدین آب برین\*<sup>۲</sup> (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران)  
برات محمدی<sup>۳</sup> (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران)

DOI: [10.22034/ijlr.2025.142845.1229](https://doi.org/10.22034/ijlr.2025.142845.1229)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۵/۰۱/۰۵

صفحات: ۸۹-۱۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

تاریخ القبول: ۲۰۲۵/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹

### چکیده

کتاب مقدس قرآن همواره محل رجوع نویسندگان و ادبای مسلمان بوده و شاعران ایرانی از بدو شکل‌گیری شعر فارسی با آن در رابطه بینامتنی بوده‌اند و در نتیجه این تعامل و رابطه بینامتنی به اشکال مختلف و در سطوح مختلف بخش‌هایی از آن را گرفته و در متن خود وارد کرده‌اند. تئوری بینامتنیت به این داد و ستدها پرداخته و ارتباط یک متن با متون دیگر را مورد کاوش قرار می‌دهد. صفارزاده به عنوان شاعری انقلابی و با گرایشات ایدئولوژیکی رابطه بینامتنی گسترده‌ای با قرآن داشته و در سطوح مختلف فکری و مضمونی، زبانی و واژگانی و نقل‌قول و اقتباس با این کتاب مقدس تعامل داشته است. پژوهش حاضر رابطه بینامتنی صفارزاده با قرآن را بر مبنای مدل بینامتنیت ژنتی و با روش توصیفی-تحلیلی مورد مطالعه قرار داده و وجوه متفاوت بینامتنیت صفارزاده با قرآن از جمله اقتباس و نقل، بینامتنیت زبانی و واژگانی را بر مبنای رویکرد ژنت در بینامتنیت مورد بررسی قرار داده است. جامعه آماری پژوهش حاضر همه اشعار چاپ شده شاعر بوده است. نتیجه پژوهش حاضر نشان از بینامتنیت گسترده صفارزاده با قرآن در این سطوح دارد و روشن می‌سازد که بینامتنیت صفارزاده با قرآن بیشتر از نوع صریح و اعلام شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، بینامتنیت، ژرار ژنت، طاهره صفارزاده

<sup>۱</sup> پست الکترونیک: sararezaei.ct@gmail.com

<sup>۲</sup> نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: dr.abbarin@yahoo.com

<sup>۳</sup> پست الکترونیک: barat\_mohammadi@yahoo.com

## دراسة في التناص القرآني في أعمال صفارزاده اعتمادا على نظرية جيرار جينيت

### ملخص

كان الكتاب المقدس القرآن الكريم دائما مرجعا أساسا للأدباء المسلمين، كما كان الشعراء الإيرانيون منذ بدايات تشكّل الشعر الفارسي على صلة تناصيّة به، بحيث استلهموا أجزاء منه وأدخلوها في نصوصهم بأشكال ومستويات مختلفة نتيجة هذا التفاعل والتبادل النصي. وتقوم نظرية التناصّ على دراسة مثل هذه التفاعلات، فهي تبحث في علاقة النص بغيره من النصوص. وبوصفها شاعرة ثورية ذات ميول أيديولوجية، أقامت صفارزاده علاقة تناصيّة واسعة مع القرآن الكريم، إذ تفاعلت معه على مستويات فكرية وموضوعية، ولغوية ومعجمية، فضلا عن الاقتباس والنقل المباشر. وقد درست هذه الباحثة العلاقات التناصيّة في ضوء نموذج التناصّ لدى جيرار جينيت، وبالاعتماد على المنهج الوصفي-التحليلي، حيث تطرقت الدراسة إلى مختلف جوانب التناصّ القرآني لدى صفارزاده، بما في ذلك الاقتباس، والنقل، والتناصّ اللغوي والمعجمي، استنادا إلى مقارنة جينيت للتناصّ. وتضمّنت العيّنة الإحصائية للدراسة جميع القصائد المنشورة للشاعرة. وتُظهر نتائج هذا البحث وجود تناصّ واسع لدى صفارزاده مع القرآن الكريم في هذه المستويات، كما يتبيّن أنّ التناصّ لديها مع القرآن هو غالبا تناصّ صريح ومعلن.

**الكلمات المفتاحية:** القرآن الكريم، التناص، جيرار جينيت، طاهره صفارزاده

## مقدمه و بیان مسئله

بینامتنیت (intertextuality) از رویکردهای مهم در خوانش و فهم متون ادبی است. بینامتنیت «ترجمه معادل فرانسوی «intertexture» است که از دو واژه «inter» به معنای «تبادل» و «texied» به معنای متن تشکیل یافته است. بدین ترتیب مفهوم لغوی این اصطلاح «تبادل متنی» می‌باشد» (ناهم، ۲۰۰۴م: ۱۳). این نظریه ادبی توسط ژولیا کریستوا بنیان نهاده شده است. کریستوا با تلفیق دیدگاه‌های فردیناندو سوسور و میخائیل باختین این نظریه را بنیان نهاده است. باختین اصطلاح «گفتگو» را برای این رابطه برگزیده بود و بر این بود که بین متون مکالمه‌ای پیوسته در جریان است و منطق گفتگویی او «مبتنی بر این اندیشه بود که در یک متن مشخص، مکالمه‌ای پیوسته میان آن متن و متون دیگر که بیرون از آن متن وجود دارند و حتی عوامل فرامتنی و اجتماعی، در جریان است» (غلامحسین‌زاده و غلام‌پور، ۱۳۸۷ش: ۱۸۱). ولی کریستوا برای اولین بار اصطلاح «بینامتنیت» را در این مورد به کار برد. از دیدگاه کریستوا: «بینامتنی، گفتگویی میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است. هر متنی مجموعه معرّق کاری نقل‌قول‌هاست. هر متنی صورت دگرگون شده متن دیگر است» (ویکلی، ۱۳۸۱ش: ۴) و با توجه به این رابطه است که کریستوا اعتقاد داشت: «هیچ متنی وجود ندارد که یک بینامتن نباشد» (۱۹۶۹: ۱۴۶، Kristeva).

از دیدگاه نظریه‌پردازان بینامتنیت، آثار ادبی همواره در روابط بینامتنی با هم بوده‌اند و نویسندگان و شاعران همواره با آثار قبلی در گفتگو بوده و روابط بینامتنی خلق کرده‌اند. معتقدان به بینامتنیت بر این اعتقادند که «متن‌ها در شبکه‌ای از روابط فرو می‌غلطند که کشف کردن یک متن و کشف معنا یا معانی آن در گرو ردیابی کردن روابط بینامتنی است» (آلن، ۱۳۸۵ش: ۱۱).

بینامتنیت سبب آشنایی ما با حلقه‌های زنجیرهای ارتباطی متن است. این حلقه‌ها با مجموعه پیوسته خود ما را در معنایابی و فهم متن یاری می‌کنند و برای شناختن هر چه بهتر متن، گریزی از شناسایی این روابط نیست. در اهمیت رابطه بینامتنی و کشف ارتباط بین متون گفته‌اند: «برای شناخت هر شاعر و فهم ارزش شعری باید تأثیر سخن گذشتگان را در شعر و سخن او سنجید و از این طریق، به سرچشمه‌های مضامین و اندیشه‌های او پی برد. نتیجه‌ای که از این جست و جو حاصل می‌شود علاوه بر شناختن شاعر و سرچشمه‌های مضامین و افکار و اندیشه‌های او، در حل بسیاری از دشواری‌های سخن آن شاعر کارگشا خواهد بود» (قاسمی، ۱۳۹۶ش: ۲۷۲).

بعد از کریستوا منتقدان دیگری نظریه بینامتنیت را بسط و گسترش دادند. رولان بارت، لوران ژنی، مایکل ریفارتر و گراهام آلن از باورمندان این تئوری‌اند. از این میان «ژنی و ریفارتر رویکرد نظری کریستوا را کمی کاربردی‌تر کردند» (نامور مطلق، ۱۳۹۴ش: ۲۲۸). ژنی بینامتنی را به دو نوع

قوی و ضعیف و ریفاتر به دو نوع حتمی و احتمالی تقسیم‌بندی کرد. از جمله منتقدانی که بعد از کریستوا در معرفی و شناساندن و مشخص کردن چهارچوب‌های بینامتنیت کوشید، «رولان بارت» بود. ژرار ژنت از دیگر باورمندان و از اصلاح‌گران این نظریه بود. بینامتنیت ژنتی تا حدودی متفاوت با بینامتنیت کریستوایی است. روابط بینامتنی از نظرگاه ژنت دامنه گسترده‌تری را شامل می‌شد. علاوه بر روابط بین دو متن، قلمرو ساختارگرایی باز و پساساختارگرایی و نشانه‌شناسی را نیز شامل می‌شد. ژنت مجموعه این روابط را با عنوان «ترامتنیت» نام نهاد و «بینامتنیت» را تنها یکی از گونه‌های رابطه بینامتنی گسترده که ترامتنیت نام نهاده بود، می‌دانست. او بینامتنیت را کاربردی‌تر کرد و از حالت تئوری خارج کرد و در متون به کار بسته و صورت عملی به آن بخشید. از دیگر تمایزات بینامتنی کریستوایی و ژنتی این بود که کریستوا همه نوع روابط بین متون را در زیرمجموعه بینامتنی قرار می‌داد و تقسیم‌بندی می‌کرد؛ اما ژنت برای هر گونه رابطه بینامتنی نام‌های متفاوتی نهاد که تنها یکی از این روابط «بینامتنیت» بود. ژنت در مورد «بینامتنیت» می‌نویسد: «من به نوبه خودم آن را بی‌شک شیوه‌ای محدود به وسیله یک رابطه هم حضوری میان دو یا چند متن تعریف می‌کنم؛ یعنی به طور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در دیگری» (ژنت، ۱۹۹۷: ۸).

بینامتنیت از دیدگاه ژنت «رابطه هم‌حضوری میان دو یا چند متن است که اساساً شکل حضور واقعی یک متن در متن دیگر است» (همان). بنابراین ژنت در رابطه بینامتنیت به رابطه هم‌حضوری دو متن تأکید دارد و «به عبارت دیگر هر گاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد رابطه میان این دو، رابطه بینامتنی است» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷). از دید ژنت نیز این هم حضوری گاه مورد اشاره و تصریح قرار می‌گیرد و گاه به آن تصریح نمی‌شود و گاه اشارات ضمنی دال بر رابطه بینامتنی با متون دیگر در آن به چشم می‌خورد. از این جهت است که او بینامتنیت را به سه نوع تقسیم‌بندی می‌کند: «الف: صریح و اعلام شده ب: غیرصریح و پنهان شده ج: ضمنی» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷).

### سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر در جهت پاسخگویی به سؤالات زیر انجام گرفته است:

۱. بین شعر طاهره صفارزاده و قرآن رابطه بینامتنی برقرار است؟
۲. رابطه بینامتنی طاهره صفارزاده با قرآن در سطوح مختلف فکری و معنایی، بلاغی و سبک‌شناختی است؟
۳. بر مبنای مدل بینامتنیت ژنت، رابطه بینامتنیت صفارزاده با قرآن از میان انواع بینامتنیت صریح، غیر صریح و ضمنی بیشتر از چه نوعی است؟

## پیشینه تحقیق

در مورد نظریه بینامتنیت تاکنون منابع معتبری نگارش یافته و ترجمه شده است. کتاب «بینامتنیت» از گراهام آلن را پیام یزدانجو ترجمه کرده است. «منطق گفتگویی میخائیل باختین» نیز توسط داریوش کریمی ترجمه شده که منابعی معتبر در شناخت نظریه بینامتنیت می‌باشند. بهمن نامور مطلق از پژوهشگران برجسته این حوزه بوده و با نگارش کتاب‌هایی چون «درآمدی بر بینامتنیت» و «بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم؛ نظریه‌ها و کاربردها» و مقالات «مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، «باختین و گفتگومندی و چندصدایی؛ مطالعه پیشابینامتنیت باختینی» و چندین مقاله دیگر در این حوزه، قلم زده است. مطالعات در مورد روابط بینامتنی اشعار شاعران ایرانی با قرآن نیز در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است؛ یکی از منابع بارزش که به واکاوی حضور قرآن در شعر فارسی پرداخته کتاب «تجلی قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» از سید محمد راستگو می‌باشد. کتاب ارزشمند دیگر «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» از علی اصغر حلبی می‌باشد که این دو کتاب نمود و حضور قرآن در اشعار فارسی را بازکاویده‌اند و مهم‌ترین منابع برای روابط بینامتنی شعر فارسی با قرآن می‌باشند. علاوه بر این دو کتاب، پژوهش‌های ارزشمندی نیز در قالب مقاله در تعامل و رابطه بینامتنی با قرآن نگارش یافته که از نمونه‌های آن می‌توان به مقالات «بررسی بینامتنیت قرآنی در مقامات حمیدی» از عباس سلطان‌پور و همکاران، «تحلیل روابط بینامتنی قرآن و غزل‌های صائب بر اساس نظریه ژنت» از جلال عباسی و محمد آهی که با تأکید به جلوه‌های زبانی و تلمیحات به داستان‌های قرآنی روابط بینامتنی با قرآن را بازکاویده است.

«بررسی تأثیر قرآن کریم در غزلیات امام خمینی (س) با رویکرد بینامتنیت» از محمد غفوری‌فر و طاهره محسنی مقاله دیگری است که بینامتنیت با قرآن را در اشعار امام راحل (ره) مورد بررسی قرار داده است. مقاله «بینامتنیت آیات و احادیث در غزلیات شمس» از لطیفه باویل نیز در ابعاد حضور قرآن در غزلیات شمس نگارش شده است. مقالات دیگری نیز در این مورد تألیف شده است.

روابط بینامتنی صفارزاده با قرآن نیز در مقالات «تأثیر قرآن بر روساخت و ژرف ساخت اشعار طاهره صفارزاده» از زهرا همایونی و فاطمه سوریان مورد توجه قرار گرفته است و برخی واژگان، تلمیحات و شخصیت‌های قرآنی و حضور آنان را در شعر صفارزاده مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش با رویکردی کلی در رابطه بینامتنی، «هم‌حضور» را مورد تأکید قرار نداده است و منطبق با رویکرد بینامتنیت ژنتی نبوده است و بیشتر دیگر گونه‌های رابطه بینامتنی که در طبقه‌بندی ژنت جزو مقوله سرمتنیت و پیرامتنیت است مورد بررسی بوده است و مباحثی چون «الهام از حوادث و

شخصیت‌های قرآنی»، «نام سور قرآنی» و ارتباط «ساختاری» برخی شعرهای صفارزاده با سوره‌های قرآنی بحث کرده است. در مقاله «تحلیل میراث متنی در شعر طاهر صفارزاده» نیز در کنار پرداختن به رابطه بینامتنی صفارزاده با دیگر شاعران، بخشی مختصر نیز به رابطه بینامتنی صفارزاده با قرآن اختصاص داده شده است. در این پژوهش منابع بینامتنی چون کتب دینی اسلامی تورات و انجیل، متون نثر کهن، متون شعر کهن، متون اسطوره‌ای و متون فولکلوریک و روابط بینامتنی صفارزاده با این متون مورد بررسی بوده است و چند نمونه محدود از رابطه بینامتنی صفارزاده با قرآن نیز آمده است. پژوهش حاضر سعی دارد بر اساس مدل بینامتنیت ژنت بخش‌هایی از هم‌حضور و رابطه بینامتنی صفارزاده با قرآن را که تاکنون مورد مطالعه نبوده، مورد بررسی و کاوش قرار دهد.

### بینامتنیت طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده در سال ۱۳۱۵ ه‍.ش. در کرمان متولد شده است. در ایران در رشته زبان انگلیسی مشغول به تحصیل شده و پس از تحصیلات دانشگاهی به انگلیس و آمریکا رفته است. او «در دانشگاه "آیوا" در گروه نویسندگان بین‌المللی پذیرفته و در همان جا به تدریس مشغول شد. سرانجام پس از اخذ دانشنامه دکترا به ایران بازگشت و در دانشگاه شهید بهشتی به تدریس پرداخت» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۷).

دفترهای شعری او عبارتند از «مردان منحنی»، «بیعت با بیدرای»، «دیدار صبح»، «سد و بازوان»، «طنین در دلتا»، «سفر پنجم» به فارسی و در «رهگذر مهتاب» و «چتر سرخ» به زبان انگلیسی و سه اثر در زمینه ترجمه با عنوان «اصول و مبانی ترجمه»، ترجمه «قرآن کریم» و «تهج البلاغه» به انگلیسی. وی در سال ۱۳۸۷ در تهران درگذشت (همان: ۲۸).

### روابط بینامتنی صفارزاده با قرآن

صفارزاده روابط بینامتنی با شاعران و نویسندگان و آثار پیشین و هم‌عصر خود داشته و همانطور که ذکرش رفت این رابطه گریزناپذیر است و ردّ و نشانی از این رابطه بینامتنی را می‌توان در اشعار همه شاعران دید. این روابط و مظاهر آن در تار و پود آثار مختلف به چشم می‌خورد. از این میان در شعر صفارزاده رابطه بینامتنی با قرآن بسیار گسترده است؛ حضور مضامین اخلاقی-دینی برگرفته از قرآن و تعلیم قرآنی در آن دوره خاص تاریخی، یک ویژگی سبکی برای صفارزاده است؛ زرقانی درباره او می‌نویسد: «اهمیت عمده کار او وارد کردن مضامین اخلاقی-دینی به شعر دهه سی است شعری که بوی گناه، شکست و یأس فضای آن را آزاردهنده کرده بود همه شعرخوانان در انتظار شعرهایی بودند با بوی خوش امید، حیات و اخلاق» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۷۱). در مورد ارتباطات متنی

با قرآن در شعر فارسی می‌توان گفت که رابطه بینامتنی با قرآن از بدو شکل‌گیری ادب فارسی همواره بوده است و «در شعر و ادب پارسی هم از آغاز ه‌ای سده سوم، با کوشش‌های پیگیر نخستین شاعران و سخنوران پارس مانند حنظله بادغیسی، محمد ابن وصیف، فیروز مشرقی، ابوشکور بلخی و رودکی سمرقندی پا می‌گیرد و استوار می‌شود» (راستگو، ۱۳۷۷: ۲۴). در دوره‌های بعد نیز تأکید بر شعر شرعی در سخن شاعرانی مثل سنایی و نظامی گنجوی:

تا نکند شرع تو را نامدار نامزد شعر مشو زینهار  
(نظامی، ۱۳۹۱: ۴۱)

روابط بینامتنی با قرآن هر چه بیشتر می‌شود و تار و پود شعر فارسی با قرآن و آموزه‌های دینی و قرآنی در هم تنیده می‌شود.

در تأثیر قرآن بر فرهنگ ملل مسلمان نیز می‌توان گفت که قرآن همواره نقشی پر رنگ در فرهنگ ملل مسلمان داشته است و «معانی و مفاهیم آن در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما تأثیر پنهان و آشکار داشته است چنانکه امروزه نمی‌توان جنبه‌ای از جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمانان را یاد کرد که قرآن کریم و معانی والای آن به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم در آن تأثیری نگذاشته باشد» (حلی، ۱۳۷۲: ۱۱). بینامتنیت قرآنی مهم‌ترین بخش رابطه بینامتنی صفارزاده به حساب می‌آید؛ اشعار او تبلور قرآن است و می‌توان ادعا کرد که در شعر هیچکدام از شاعران معاصر، رابطه بینامتنی با قرآن چنانکه در شعر صفارزاده است دیده نمی‌شود و او در شعرش بازگو کننده فرهنگ قرآنی است. البته قرآن در شعر همه حضور داشته است و دارد و از بدو شکل‌گیری اسلام همواره یکی از منابع تأثیرپذیری شاعران بوده است و آنچنانکه گفته‌اند: «قرآن، منبع بلاغت و سرچشمه جوشانی است که سالکان وادی ادب از نوشیدن آن بی‌نیاز خواهند بود و ارزشمندترین اثری است که شاعران با آن به عنوان یک میراث ادبی و دینی و جامع و کامل تعامل داشته‌اند» (رستم‌پور، ۱۳۸۴: ۱۹). بینامتنیت قرآنی در حوزه‌های مختلف و به اشکال مختلف در شعر صفارزاده ظهور و نمود می‌یابد.

### بینامتنیت تصریح شده صفارزاده با قرآن

در بسیاری موارد بینامتنیت صفارزاده با قرآن بر اساس مدل ژنت از نوع اعلام‌شده و تصریح‌شده است و شاعر به طرق مختلف این رابطه بینامتنی را مورد تصریح قرار داده است.

### اقتباس

واژه «اقتباس» از «اِقْتَبَسَ اِقْتِبَاسًا اَوْ اِلْمَ وَ غَيْرُهُمَا: آتش یا دانش یا جز آن را گرفت، آمده است» (طیبیان، ۱۳۷۸: ۲۷۲) می‌آید. اقتباس «در لغت به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن است؛ چنان که

پاره‌ای از آتش را بگیرند و با آن، آتش دیگر برافروزند، یا از شعله چراغی، چراغ دیگر روشن کنند و به این مناسبت، فراگرفتن علم، هنر و ادب آموختن یکی از دیگری را اقتباس گویند و در اصطلاح، ادب آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید و یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد، قصد اقتباس است، نه سرقت و انتحال» (حلی، ۱۳۷۲ش: ۶۹-۶۸). شرط اصلی اقتباس آن است که متن غائب بالکل بیاید و یا بخشی از آن در متن حاضر بیاید که دلالت بر تمام جمله اقتباس شده دارد.

«اقتباس» روشن‌ترین نمونه رابطه بینامتنی صریح با قرآن است. «تضمین» و «اقتباس» را می‌توان رایج‌ترین شیوه‌های رابطه بینامتنی با قرآن دانست. در این حالت، شاعر آیه یا بخشی از آیه و حدیث را در شعر خود می‌گنجاند و نقل می‌کند. شاعر یا نویسنده در اقتباس عین عبارت قرآنی را تکرار می‌کند و گاه نیز می‌توان به مناسبت ضرورت موسیقی و دیگر علل، تغییری جزئی نیز در متن بدهد و «در بیشتر منابع این نکته را نیز یادآور شده‌اند که برای هماهنگی متن حاضر با بخش اقتباسی مثلاً برای رعایت موسیقی بیرونی (وزن) یا موسیقی کناری (قافیه) در شعر یا رعایت قواعد نحوی و هماهنگی اجزای کلام در نثر، به ضرورت می‌توان در بخش مقتبس تغییر اندکی داد» (طیبیان، ۱۳۸۸ش: ۵۰۱).

در شعر صفارزاده بسیار می‌توان دید که او آیه یا بخشی از آیه را در متن خود در نتیجه رابطه بینامتنی می‌گنجاند. این بخش از رابطه بینامتنی در زیرمجموعه رابطه بینامتنی «صریح» قرار می‌گیرد؛ چرا که شاعر عبارت را به همان شکل قرآنی آورده و به زبان عربی ایفاد کرده است و به این شکل منبع بینامتنی و متن غائب برای همگان روشن است و این نوع اقتباس را می‌توان نوعی «نقل قول» تلقی کرد؛ چرا که بخش‌هایی از کتاب مقدس قرآن نقل شده و هم حضوری صورت گرفته است و از دیدگاه ژنت نیز «بینامتنیت حضور بالفعل یک متن در متن دیگر است» (آلن، ۱۳۸۵ش: ۱۴۸). در بسیاری موارد در بافتار کلام صفارزاده آیاتی از قرآن گنجانده شده است و او تار و پود کلام خویش را به آیه‌های قرآنی زینت داده است. این اقتباس‌ها چنان بجا و مناسب بوده که بوی تکلف و اظهار فضل از آن به مشام نمی‌رسد؛ بلکه کلام روند عادی و طبیعی خود را طی می‌کند. اقتباس آیه ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ﴾ در شعر زیر:

من اهل مذهب بیدارانم / و خاندام دو سوی خیابانی ست که مردم عایق / در آن گذر دارند / صدای  
 حق‌هقی از دوردست می‌آید / چطور این همه جان قشنگ را عایق کردند چطور / چطور / تَبَّتْ يَدَا أَبِي  
 هَبٍ وَتَبَّ / تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ / تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۲۴۱).

هنرمندانه و در راستای تقویت معنا بوده است؛ شاعر با گنجاندن این بخش از قرآن در کلام خود، هم کلامش را به زیور آیات قرآنی مزین می‌کند و هم معنا را به بهترین نحوی به توده

مسلمان منتقل می‌کند؛ او هم ظالمان را به «ابولهب» مانند می‌کند و تداعی آنچه را که ابولهب بر پیامبر بزرگوار اسلام روا داشته در مخاطب، بیدار می‌کند و هم از زبان مقدّس قرآن، «بریده شدن» دست ظالمان را طلب می‌کند؛ آنانکه بی‌محبا با خلق الله را قربانی مطامع و جاه‌طلبی خود می‌کنند.

آیه ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ نیز آیه دوم سوره مدّثر است. خطاب به پیامبر بزرگوار است که برخیز و هشدار ده. شاعر بین واژه «قم» در معنای شهر «قم» و «قم» در معنای «برخیز» جناس تام خلق کرده است و ناخودآگاه واژه «قم» (شهر قم) شاعر را که فرهنگ قرآنی در ذهنش رسوب یافته به یاد آیه «قُمْ فَأَنْذِرْ» می‌اندازد؛ علاوه بر قوّت معنایی که این آیه ایجاد می‌کند شاعر از ظرفیت صنعت‌سازی این عبارت قرآنی نیز بهره می‌برد؛ در کنار این به حرکت امام خمینی (ره) و قیامش بر علیه طاغوت زمان، وجهه‌ای قدسی می‌بخشد و حرکت او را حرکتی خدایی جلوه می‌دهد؛ در واقع شاعر پیوستن به حرکت امام را لبیک به ندای حق و پیامبر می‌داند: صدای دعوت قم می‌بارد / قُمْ فَأَنْذِرْ / و اختیار همین است (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۳۰۸).

و با اقتباس این بخش از آیه قرآنی، انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل (ره) را ویژگی‌ای قدسی می‌بخشد و رسالت امام را در راستای رسالت نبی اکرم (ص) قرار داده و مخاطب را به لبیک گفتن فرا می‌خواند.

در شعر زیر نیز صفارزاده بخشی از آیه ۲ سوره «الحديد» را اقتباس کرده است. ﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. شما مردید / و ما همگی می‌میریم / و زنده ابدی / تنها اوست / همو که / يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي / همو که مرگ را از هر که بخواهد / به دور می‌راند (همان، ۷۰۳).

حضور این بخش از قرآن در قالب اقتباس، نمود هم‌حضور و بینامتنیت تصریح شده است. شاعر در واقع اینجا مضمون قرآنی را که «زنده جاوید خداوند است»، تشریح کرده است؛ تکه‌ای از متن غائب را آورده تا رابطه بینامتنی نیز برای خواننده تصریح شده باشد و به اتهام سرقت ادبی متهم نگردد. حضور این آیات نشان تأثیر سبکی از قرآن در شعر صفارزاده نیز می‌باشد. شاعر با قرار دادن این بخش از قرآن در شعرش بر این است تا با یادکرد کلام خداوند در مورد «مرگ»، سرانجام انسان را به مخاطبان گوشزد کرده و آن‌ها را انداز دهد.

در بند زیر: اسرار روح را / تنها خدا می‌داند / قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (همان)؛ بخشی از آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ که آیه ۸۵ سوره «الاسراء» اقتباس شده است. شاعر در این شعر برای تفهیم مخاطب و استدلال از آیه قرآنی، بهره برده است. در بسیاری موارد شاعر در پاورقی به متن غائب اشاره داشته و به آیه مربوطه تصریح می‌کند.

دانش قرآنی صفارزاده و رسوب مضامین و آیات و فرهنگ قرآنی در ذهن این شاعر سبب می‌شود همواره سخن خود را به آیاتی از قرآن مزین کرده و این آیات را زیب و زیور کلامش سازد. این ویژگی به کلام او بلاغت خاصی بخشیده و مخاطب با رجوع به قرآن و مفاهیم قرآنی، سخن شاعر را هر چه بهتر درمی‌یابد. در بند زیر نیز شاعر بخشی از آیه ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ سورة علق را اقتباس کرده است.

اَقْرَأْ/ اَقْرَأْ/ اَقْرَأْ/ و این خواندن/ تولّد هستی بود/ به یاری بسم الله/ به همت قلم الله/ ای روح برتر/ (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۵۷۵).

او به این شکل، «خواندن» را تولّد هستی دانسته و بر اهمیت دانش تأکید کرده است. وقتی شاعر به قرآن ارجاع می‌دهد مقوله «خواندن» و «علم» هر چه بیشتر تقدّس می‌یابد و علّت ارجاع به متن اصلی نیز همین مورد است؛ چرا که در قوّت معنا نقشی اساسی دارد و شاعر برای تقویت بُعد معنایی شعر خود دست به دامن کلام الهی شده است.

در شعر زیر صفارزاده بخشی از آیه ۲۰۰ سوره «آل عمران» را اقتباس کرده است. علی (ع)/ دری به شهر باشکوه علم رسول است/ آن ناشیان/ که از در اصلی نیامدند/ در بزرگ سعادت را به روی خلق خدا بستند/ و رابطه را بستند/ و حکم «رابطوا» را (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۷۷۸) کلمه «رابطوا» که بخشی از آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ است همچون کلیدی در تفهیم مطلب عمل می‌کند. حضور این عبارت در فهم و درک معنای این بند مؤثر افتاده است؛ او با ارجاع به این آیه، می‌خواهد رستگاری حضرت علی (ع) را در راستای صبر و پیشه کردن تقوا بداند و حضور این کلمه ما را در کشف معنای شعر یاری می‌رساند؛ چرا که آنطور که کریستوا نیز گفته: «معنای هر متنی در خود آن متن به پایان نمی‌رسد؛ بلکه به متن و متن‌های دیگر بستگی دارد. از این رو معنای هر متن ادبی، وابسته به تاریخ، سنت ادبیات، متون ادبی و غیر ادبی است که متن در بافت آن‌ها شکل گرفته است» (نقل از سخنور و سبزیان مرادآبادی، ۱۳۸۷ش: ۶۷).

بخشی از آیه ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (سوره فجر، آیه ۲۱) نیز در شعر زیر اقتباس شده است و در نتیجه رابطه بینامتنی در شعر صفارزاده حضور یافته است. در واقع شاعر بخشی از آیه قرآنی را نقل کرده است و «نقل قول» که صریح‌ترین نوع رابطه بینامتنی است در این شعر اتفاق افتاده است.

گردشگران جهانی خالق را/ سونامی و سیل و زلزله و طوفان را/ نمی بینند/ صدای دگّا دگّای زمین را/ نمی شنوند (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۸۴۹).

صفارزاده در پاورقی نیز به رابطه بینامتنی و متن غائب تصریح داشته است. او با ارجاع به این آیه، علل و اسباب حوادث طبیعی چون سیل و زلزله و ... را که در قرآن آمده، بازگو می‌کند و با آمیختن شعر خود به آیه قرآنی، جامعه جهانی را به تبعیت از مسیر حق فرا می‌خواند و سعادت بشری را در تبعیت از قرآن می‌داند. در واقع این آمیختگی کلام شاعر با آیه قرآنی، اندازی برای مردم زمانه‌اش نیز است و دعوت و رجوع به کلام الهی و سرسپردگی به آن را نیز توصیه می‌کند. چنانکه روشن است و آنطور که نظریه‌پردازان بینامتنیت گفته‌اند که «متن، بافت‌هایی از نقل‌قول‌هاست» (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۸۰)، نقل‌قول‌های قرآنی و اقتباس از قرآن را در شعر صفارزاده شاهد هستیم و در برخی موارد این رابطه بینامتنی چنان گسترده است که صفارزاده را به عنوان بازگو کننده قرآن و مفاهیم قرآنی جلوه می‌دهد. این ویژگی که شعر شاعر را با قرآن پیوند می‌دهد در بلاغت و رسایی کلام شاعر نقشی مهم ایفا کرده است؛ چرا که کتاب قرآن و تعالیم الهی آن در حافظه بسیاری از مردم مسلمان ثبت شده است و ارجاع به آن در شعر می‌تواند در انتقال مطلوب پیام و عمق بخشیدن به شعر مؤثر و مفید باشد.

#### اقتباس به شکل ترجمه

در پاره‌ای موارد نیز اقتباس از قرآن و در هم تنیدگی متن قرآنی و متن شاعر به شیوه‌ای دیگر اتفاق می‌افتد؛ در این حالت، شاعر دیگر عین عبارت قرآنی را به زبان عربی در شعر وارد نمی‌کند؛ بلکه ترجمه‌گونه‌ای از آیات را در شعرش می‌گنجاند. هم فحوای متن و هم تصریحی که شاعر در پاورقی، زیر عنوان شعر و موارد دیگر به این رابطه بینامتنی می‌کند سبب می‌شود این بخش از رابطه بینامتنی را نیز بر اساس دیدگاه «ژنت» در زیرمجموعه بینامتنیت تصریح شده قرار داد. در این موارد گویا صفارزاده، تعالیم قرآنی را به زبان فارسی برای مخاطبان بازگو می‌کند و رابطه هم‌حضور و تأثیرپذیری سبکی از قرآن در افکار و مفاهیم و مضامین آشکار است؛ این‌ها همانطور که نظریه‌پردازان تئوری بینامتنیت اعتقاد داشتند که متن «چهل تکه‌ای بینامتنی» (پاینده، ۱۳۸۸: ۳۱) است، تکه‌هایی از قرآن است که در شعر صفارزاده نمود و ظهور یافته است.

در بند زیر: "که امر/ امر خداوند است/ و امر از آن خداوند است" (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۵۷)، صفارزاده بخشی از آیه ۵۴ سوره اعراف را در متن خود به شکل ترجمه گنجانده و نقل می‌کند. در این آیه می‌آید: ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾. درک معنای سخن صفارزاده بدون یافتن متن غائب دشوار است و شاعر در پاورقی به متن غائب و رابطه بینامتنی تصریح داشته و این تصریح در معنایی متن مؤثر افتاده است.

در بند های زیر: "حکم از آن خداوند است/همان یگانه ابرقدرتی/که خانه خود را/با سنگریزه های طیر ابابیل/محافظت فرمود" (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۵۸۴).

سلطه گران/ دوباره طغیان کردند/ صدای ناب اذان می آید/ و حکم از آن خداوند است (همان، ۵۸۸)، نیز صفارزاده بخشی از قرآن را به شکل ترجمه گونه در متن خود گنجانده است. آیات مختلفی از قرآن آمده است که ﴿إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (انعام، آیه ۵۷/ یوسف آیه ۴۰، یوسف، آیه ۶۷). او در پاورقی به متن غائب اشاره داشته و بر این اساس، بینامتنیت او در زیرمجموعه بینامتنی تصریح شده قرار گیرد.

در اشعار زیر نیز بخش هایی از قرآن آمده است. صفارزاده جملاتی از قرآن را ترجمه کرده و به این شکل، از قرآن اقتباس کرده و رابطه بینامتنی زبانی با قرآن داشته است. یکی از جملاتی که در قرآن تکرار شده است این جمله است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾ (لقمان، آیه ۹/ روم، آیه ۶۰/ نساء، آیه ۱۲۲/ یونس، آیه ۵۵). صفارزاده نیز با تصریح به متن غائب و با اشاره به رابطه بینامتنی این عبارت را در اشعار زیر اقتباس کرده و گنجانده است.

به حفظ وعده خود/ اراده فرموده است/ و وعده حق/ حق است (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۵۸۴).

پیمبران همه می دانند/ که وعده حق/ حق است (همان، ۵۹۴-۵۹۳)

در شعر زیر:

محل سرنگونی انوار خالص خورشید/ در آب های تیره و تار است (همان، ۸۰۲)

نیز صفارزاده ترجمه گونه ای از آیه قرآنی کرده و متن قرآنی را در شعر خود گنجانده است. در آیه ۸۶ سوره کهف می آید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَدِّبُ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾. بدون تصریح به رابطه بینامتنی با قرآن درک معنای «آب های تیره و تار» دشوار می نمود؛ ولی شاعر در پاورقی به این رابطه تصریح می کند و این تصریح، سبب می شود تا معنایابی متن آسان تر شود.

عبارت «نه چرت می زند و نه می خوابد» نیز ترجمه بخشی از آیه قرآن است که صفارزاده در نتیجه رابطه بینامتنی از قرآن وام گرفته و در شعر خود به کار برده است. در آیه ۲۵۵ سوره بقره می آید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾. صفارزاده این بخش از قرآن را در بند زیر به کار برده است: شما شهیدان/ همیشه بیدارید/ صفت او را دارید/ نه چرت می زند/ نه می خوابد (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۳۱۳).

شاعر در پاورقی به منبع بینامتنی خود اشاره کرده و به این شکل بینامتنیت او از نوع بینامتنیت صریح است. ضمیر «او» و عبارت «نه چرت می زند و نه می خوابد» بدون اشاره به متن غائب، سبب ابهام می شد ولی شاعر با تصریح به اخذ این بخش از قرآن، مخاطب را در معنایابی

یاری کرده است. در واقع می‌توان گفت که در بسیاری موارد صفارزاده مفاهیم قرآنی را به زبان فارسی ترجمه کرده و این ترجمه‌ها را به صورت شعر و در قالب عباراتی آهنگین آورده است. تأثیرپذیری از سبک و شیوه بیان قرآنی نیز در این روابط بینامتنی دیده می‌شود.

در قرآن در آیه ۱۳ سوره الحجرات آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. در این آیه خداوند «پرهیزگارترین مردمان را گرامی‌ترین مردمان» دانسته است. بخشی از این آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»- در اشعار زیر از صفارزاده اقتباس شده و در نتیجه رابطه بینامتنی با قرآن، صفارزاده این بخش از آیه را به شکل ترجمه در متن‌اش گنجانده و خود نیز به رابطه بینامتنی با قرآن تصریح داشته است: «در لوحه هدایت به پیشگاه خداوند/ والاترین بنده/ پرهیزگارترین است» (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۸۰۳). «به آن سیاه / که پرونده‌اش سپید بود سپردند/ که برترین انسان/ انسان رهرو تقواست» (همان، ۵۲۶).

در بند زیر نیز صفارزاده بخشی از آیه قرآنی را گنجانده و شعرش ترجمه بخشی از قرآن است: او/ مالک تمام زمان‌هاست/ شب/روز/ شبانه/روز/ روز دین (همان، ۸۸۷).

خود نیز به این رابطه بینامتنی تصریح داشته و متن غائب را که آیه ۴ سوره حمد است در پاورقی آورده است. در آیه ۴ سوره حمد می‌آید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (صاحب روز جزاست). صفارزاده نیز این بخش را به شکل ترجمه در نتیجه رابطه بینامتنی با قرآن در شعر خود گنجانده است.

نمونه‌های دیگری از اقتباس‌های قرآنی به شکل ترجمه را در شعر صفارزاده می‌توان دید که نشان از جایگاه والای قرآن در رابطه بینامتنی صفارزاده دارد و ذهنیت دینی او را روشن می‌سازد؛ چرا که می‌توان گفت روابط بینامتنی با قرابت اندیشگی و فکری نیز پیوند دارد و هر نویسنده‌ای از متونی اثر پذیرفته و رابطه بینامتنی برقرار می‌کند که با مفاهیم آن متون همسویی داشته باشد و حضور قرآن در شعر صفارزاده به این گستردگی «حاصل همدلی معطوف و هم‌فرهنگی است» (حق‌شناس، ۱۳۸۷ش: ۱۳).

صفارزاده تلاش دارد فرهنگ قرآنی را به واسطه این روابط بینامتنی تعمیق بخشد و جریان رود سیال معارف اسلامی را با این روابط هر چه بیشتر تقویت کرده و به نسل بعد سپارد. آنچنان که شفیعی کدکنی گفته: «پشتوانه فرهنگی مثل یک رودخانه معنوی از دنیای نسل‌های گذشته حرکت می‌کند و این جریان به وسیله دو قطب عمق انسانی و صعود هنری، در ذات شاعر تقویت می‌شود. ذات شاعر مانند ترانسفورماتوری است که این جریان را تقویت می‌کند و به جامعه می‌سپارد و باز خودش بخشی از پشتوانه فرهنگی را برای شاعران نسل بعد از خود به وجود می‌آورد.» (شفیعی

کدکنی، ۱۳۸۰ش: ۱۳۳ و ۱۳۴). صفارزاده نیز در تقویت این جریان و پشتوانه غنی فرهنگی و سپردن آن به جامعه ایرانی نقشی اساسی دارد و او به عنوان شاعری انقلابی و شیعی از این رهگذر فرهنگ غنی شیعی و اسلامی را گسترش داده است و مایه منزلت کلام خود شده چرا که: «از جمله ویژگی‌های شعر اسلامی و شیعی به کارگیری گسترده مفاهیم و مضامین قرآن و حدیث است و همین در هم تنیدگی آن با آیات و احادیث، باعث غنای مفاهیم آن شده است» (مسبوق، ۱۳۹۱ش: ۳۲).

### بینامتنیت واژگانی تصریح‌شده در شعر طاهره صفارزاده

بعد دیگر رابطه بینامتنی در آثار شاعران، بعد واژگانی است. در این نوع بینامتنیت، فراخوانی واژه‌ها زمینه‌ساز انتقال ذهن مخاطب از متن حاضر به متن غایب می‌گردد. در این شکل از رابطه بینامتنی، شاعر ترکیب یا واژه‌ای را از متن غایب گرفته و در متن حاضر وارد می‌کند و به تعبیری «در به کارگیری برخی واژه‌ها، فعل‌ها و ترکیب‌ها وام‌دار متنی و یا اثری دیگر است» (راستگو، ۱۳۷۶ش: ۱۵). در ذهن و زبان صفارزاده، قرآن، جلوه‌های آن و زبان قرآنی غالب است. شاعر این رابطه بینامتنی در سطح واژگان را هیچ‌گاه مخفی نگه نداشته و همواره به طرق مختلف، خواه با ذکر مرجع متنی در پاورقی و خواه در عنوان و داخل متن، به آن تصریح می‌کند. در این موارد، صفارزاده واژگان و الفاظی را از طریق ظاهر یا معنا از قرآن اخذ کرده و در شعر خود وارد می‌سازد. او تلاش کرده است در بسیاری موارد برای واژگان قرآنی «برابرنهادهای ترکیبی» خلق کرده و معادل‌هایی فارسی برای این واژگان بیابارد. در برخی موارد تصریح‌شده نیز، او کلمات را ترجمه نمی‌کند؛ بلکه به همان شکلی که در قرآن آمده است به کار می‌برد. از آنجا که عربی بودن این واژگان، نشانگر آشکار رابطه بینامتنی است، می‌توان این بخش را نیز در نوع «رابطه بینامتنی واژگانی تصریح‌شده» قرار داد.

ترکیبات بسیاری را در شعر صفارزاده می‌توان دید که حاصل تعامل بینامتنی با قرآن است؛ ترکیباتی نظیر «خون‌بسته»، «نطفه خصیم»، «مهلت معین» و... که برگرفته از قرآن و حاصل این تعامل‌اند. با توجه به اینکه «بینامتنیت یا اثرپذیری واژگانی به سه شیوه برآیندسازی، وام‌گیری و ترجمه، بخش‌پذیر است» (راستگو، ۱۳۷۶ش: ۱۵)، این سه نوع رابطه در تعامل با قرآن چنین تعریف شده‌اند:

۱. **برآیندسازی:** «هرگاه واژه یا ترکیبی بی‌آنکه خود به صورت واژه یا ترکیب در متن غایب (در اینجا قرآن) آمده باشد، بر پایه مضمون و آیه‌ای یا داستان قرآنی ساخته شود، به دیگر سخن چنین واژه یا ترکیبی برآیند و فرآورده‌ای از آن متن غایب است» (سلطان‌پور و همکاران، ۱۳۹۹ش: ۹۷).

لازم به ذکر است که در این مورد، عین واژه در قرآن نیامده اما فرآورده جدیدی است که به طور قطع از واژه‌های موجود در متن قرآن کریم به وجود آمده است.

**۲. وام‌گیری:** «در مواردی که واژه یا ترکیبی قرآنی با همان ساختار عربی خود بی‌هیچ دگرگونی یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی، بی‌آنکه ساختار عربی آن آسیب ببیند به زبان و ادب فارسی راه یابد، ارتباط ایجادشده بین متن حاضر و متن غایب (قرآن کریم) را بینامتنی واژگانی وام‌گیری می‌نامیم» (همان، ۹۸).

**۳. ترجمه:** «هرگاه خالق اثر ادبی از گردانیده فارسی یا پارسی‌شده واژه یا ترکیبی از متن غایب (در اینجا قرآن) بهره گیرد، ارتباطی بینامتنی بین متون حاضر و غایب ایجاد می‌شود که بدان ارتباط بینامتنی واژگانی ترجمه می‌گوییم» (همان، ۱۳۹۹: ۹۹).

### بینامتنیت واژگانی از نوع ترجمه

در شعر صفارزاده در برخی موارد بینامتنیت واژگانی با قرآن به شکل «ترجمه» اتفاق می‌افتد و او معادل ترجمه‌شده ترکیبات و واژگان قرآنی را به زبان فارسی می‌آورد.

**ترکیب «خون‌بسته»:** در بند زیر: «این پهلوان که بود/ از خون‌بسته به دنیا آمد/ در خون باز/ در خون جاری خود می‌رود» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۹۹). این ترکیب برگرفته از قرآن و حاصل بینامتنی با آن است. در آیه دوم سوره علق آمده است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾. ترکیب «خون‌بسته» ترجمه واژه قرآنی «علق» است. شاعر نیز در پاورقی با ذکر واژه «علق»، منبع خود را مشخص کرده و به رابطه بینامتنی تصریح داشته است.

**ترکیب «مهلت معین»:** این ترکیب نیز برگرفته از قرآن و معادل «وقت معلوم» در آیات قرآنی است که حاصل رابطه بینامتنی در سطح زبان می‌باشد. این ترکیب در شعر زیر از صفارزاده آمده است: «تا مهلت معین/ چه مشغله‌ای دارد/ شیطان» (صفارزاده، ۱۳۹۶: ۷۴۶). در قرآن کریم آمده است: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر، آیات ۳۶-۳۸؛ همچنین ص، آیات ۷۹-۸۱). صفارزاده این ترکیب را در ترجمه «وقت معلوم» آورده و خود نیز به این رابطه تصریح کرده است.

### برآیندسازی

«برآیندسازی» بدین معناست که واژه یا ترکیب عیناً در متن غایب نیامده، بلکه نویسنده یا شاعر آن را از اجزای متن غایب فرآوری کرده و ساخته است. در واقع شاعر واژگانی را که در متن غایب آمده‌اند و مضمونی را شکل می‌دهند، با هم ترکیب کرده و ترکیبی جدید می‌سازد.

در شعر صفارزاده نیز مواردی وجود دارد که عین عبارت در قرآن نیامده، اما شاعر با توجه به قرآن آن را ساخته است.

**ترکیب «نطفه خصیم»:** این ترکیب برگرفته از قرآن و حاصل تعامل بینامتنی با این کتاب مقدس است. اگرچه این ترکیب بدین شکل در قرآن نیامده، ولی صفارزاده با کنار هم نهادن دو واژه قرآنی آن را خلق کرده است. قرآن در چند آیه اشاره می‌کند که انسان نطفه‌ای است که «خصیم» (عنادورز و لجوج) است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ (نحل، ۴). ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ (یس، ۷۷).

صفارزاده با الهام از قرآن، این ترکیب را در اشعار خود آورده و در پاورقی به آیه اشاره کرده است: «آن نطفه خصیم/ آن صورتی که خالق خود را/ تمیز نداده/ بجا نیآورده» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۱۶). «وگر نه پرورش تن/ و پروراندن هوش/ آن نطفه خصیم خواهد شد» (همان، ۵۴۷). «آدم/ بیش از همه/ از شرارت فرزندان/ آن نطفه‌های خصیم/ در پیشگاه خالق/ شرمنده است و سرافکنده» (همان، ۷۲۵). «در بین همه‌ها/ رنود ضد خدا/ آن خیل نطفه‌های خصیم...» (همان، ۸۰۸).

**عبارت «فوق دست‌ها»:** در بند زیر نیز صفارزاده عبارتی برگرفته از قرآن را گنجانده است: «و مژده داد به او/ که در زمان مقدر/ آن "فوق دست‌ها"/ از آستین امامت/ بیرون می‌آید» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۷۹). این عبارت ترجمه ﴿يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (بخشی از آیه ۱۰ سوره فتح) است. با نظر به اینکه عبارت داخل گیومه آمده و شاعر بدین‌وسيله نقل‌قول بودن آن را اعلام کرده، می‌توان این ترکیب را نیز حاصل بینامتنیت با قرآن از نوع تصریح‌شده به حساب آورد.

### وام‌گیری

در کنار واژگان ترجمه‌شده و برآیندسازی‌شده، واژگان و ترکیباتی نیز هستند که عیناً از قرآن گرفته شده و تکرار شده‌اند که نمود رابطه بینامتنی واژگانی صریح می‌باشند؛ واژگانی چون «حسبی‌الله»، «تکاثراً» و...

**ترکیب «حصن حسبی‌الله»:** در بند زیر: «زیر هجوم غم/ غم حقارت آدم‌ها/ در حصن حسبی‌الله/ آرام می‌شدی» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۳۸). این ترکیب برگرفته از آیه ۱۲۹ سوره توبه است: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (پس اگر [منافقان] از حق روی گردانند، بگو: خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست، فقط بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است). صفارزاده عبارت «حسبی‌الله» (خدا مرا بس است) را از قرآن وام گرفته و آن را مانند «حصنی» تلقی کرده و طرف تشبیه قرار داده است.

**واژه «تکاثر»:** این واژه نیز برگرفته از قرآن است و در بند زیر با مفهوم قرآنی (زیاده‌طلبی و زیاده‌خواهی) استفاده شده است: «مّا مرام آن‌ها/ همان قدیمی/ همان کهنه/ همان مطالبه پول است/ با حربه ثقلب و زور/ در راه آرمان تکاثر» (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۸۵۱). «تکاثر» در سوره تکاثر به معنای «چشم و هم‌چشمی در مال‌اندوزی و بزرگی» به کار رفته است: ﴿أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ \* حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. صفارزاده با الهام از قرآن، مخالف مال‌اندوزی و دنیاطلبی است و بهترین کلمه را برای نفی این صفت، «آرمان تکاثر» دانسته است. شاعر در قالب این واژه قرآنی، اصول حاکم بر دنیای معاصر (مصرف‌گرایی و زیاده‌خواهی) را می‌نکوهد؛ صفتی که هم ویژگی نظام سلطه و هم حاکم بر جوامع است و سبب ایجاد فاصله طبقاتی و فقر می‌شود. «فقر، آثار سوء فراوانی را به همراه دارد. اصولاً یکی از ریشه‌های اساسی مفاسد اجتماعی، فقر است... و گاهی اوقات فقر، زمینه قبول عقاید انحرافی و باطل را فراهم می‌سازد» (مبانی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸: ۱۹۸). بدین شکل شاعر هم نظام سلطه و هم استثمارگران اقشار ضعیف را مورد انتقاد قرار داده و نوعی «نقد اجتماعی» را مطرح می‌کند.

### بینامتنیت ضمنی واژگانی با قرآن

بینامتنیت ضمنی نوعی دیگر از رابطه بینامتنی از دیدگاه ژنت است. در این نوع: «پیوند میان متن حاضر و متن پیشین به تمامی آشکار نیست و هنرمند نیز قصد پنهان‌کاری عمدی ندارد، بلکه به تناسب محتوا و موضوع، تداعی و نبوغ هنری [خودآگاه] یا ناخودآگاه به [پیشینه‌ها] و پشتوانه‌های فرهنگی خویش رجوع و بخشی از آن را بازآفرینی می‌کند» (صبغی، ۱۳۹۱ش: ۶۶). در برخی موارد، بینامتنی واژگانی با قرآن از نوع ضمنی است؛ زیرا شاعر صراحتاً اشاره نکرده که این واژگان ترجمه و برابر نهاد واژگان قرآنی‌اند، اما با اشارات ضمنی موجود در متن می‌توان به آن پی برد. کلماتی چون «میخ‌های صبور»، «نصر خدا»، «فتح خدا»، «کلام خیث»، «آتش‌رسیدگان» و «روز فصل» از این جمله‌اند که در زیرمجموعه «ترجمه» قرار می‌گیرند.

**«میخ‌های صبور»:** این ترکیب ترجمه‌گونه‌ای از «اوتاد» در آیه ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾ (نبأ، ۶-۷) است. کوه‌ها در قرآن به میخ‌هایی تشبیه شده‌اند که بر زمین کوبیده شده‌اند. صفارزاده با الهام از این آیه می‌گوید: «روزی که کوه‌ها/ آن میخ‌های صبور/ از انزوای نشستن برخیزند/ رها شوند/ روانه شوند» (صفارزاده، ۱۳۹۱ش: ۳۰۹). اشاره‌های ضمنی متن (رها شدن و روانه شدن) ما را به متن غایب راهنمایی می‌کند؛ عباراتی که معادل واژه «تَسِيرُ» در آیه ۱۰ سوره طور است: ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مُمْرَراً وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْراً﴾ (و کوه‌ها از جا کنده و متحرک می‌شوند). همچنین کوه‌ها به این سبب «میخ‌های استوار» نامیده شده‌اند که مانع لرزه و اضطراب کره زمین

هستند. حضرت علی (ع) نیز فرموده‌اند: «وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ» (لرزه و اضطراب و میل زمین را با سنگ‌ها [کوه‌ها] میخکوب کرد) (صالح، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۳۹). این ویژگی از لحاظ علمی نیز اثبات شده است: «زمین با حرکت‌های وضعی، انتقالی و محوری... در صورت نبودن کوه‌ها، مرتباً پوسته آن که روی لایه‌ای پلاستیکی شکل قرار گرفته به این سو و آن سو می‌لغزید... کوه‌ها هستند که سر به آسمان کشیده و چند برابر حدّ خود در زمین ریشه دوانیده‌اند و از هر طرف پوسته زمین را به زنجیر کشیده و آن را بر روی هسته، میخکوب کرده‌اند» (لوتگنس و ادوارد، ۱۳۷۲: ۸۹).

«نصر خدا» و «فتح خدا»: «قسم به توده‌های صف‌آرا/ نصر خدا/ فتح خدا/ فرا رسیده است» (همان، ۳۳۴). این واژگان ترجمه «نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» در آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» بوده و حاصل تعامل با قرآن است. نشانه‌های متن نشان می‌دهد که این دو واژه در نتیجه رابطه بینامتنی حضور یافته‌اند.

«کلام خبیث»: این ترکیب نیز حاصل رابطه بینامتنی با قرآن است «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم، ۲۶). صفارزاده می‌گوید: «تو آن کلام خبیثی/ که ریشه‌ات به سطح زمین می‌لغزد» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۴۹). همان‌طور که در قرآن مثل کلمه ناپاک (عقاید باطل) مانند درخت ناپاکی است که از زمین ریشه‌کن شده و قراری ندارد، صفارزاده نیز عین این مفهوم را با ترکیب «کلام خبیث» تکرار کرده است.

«آتش‌رسیدگان»: در بند زیر: «آتش‌رسیدگان/ از سر ناچاری/ به یکدیگر می‌گویند/ برمی‌گردیم/ چگونه برگشتن حرفی دارد» (همان، ۷۴۲). این ترکیب مترادف با «اهل نار» و «دوزخیان» است. قرآن در آیه ۲۷ سوره انعام حال گناهکاران را چنین توصیف می‌کند که وقتی آتش را می‌بینند، آرزوی بازگشت به دنیا می‌کنند: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

«روز فصل»: این ترکیب ترجمه «یوم‌الفصل» و یکی از نام‌های قیامت است که در شعر زیر آمده: «من آمده‌ام که پیش شما باشم/ و در موعود/ دوباره با هم برخیزیم/ در روز فصل/ در روز حق» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۰۹). در آیه ۲۱ سوره صافات آمده است: «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (این است روز حکم ابر نیک و بد/ که شما تکذیب آن می‌کردید). شهید مطهری می‌نویسد: «به دو جهت قیامت یوم‌الفصل است: یکی فصل روح از بدن و دیگر فصل گروه‌ها از یکدیگر به حسب سریرت‌ها» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۸/ ۲۸۳). اگرچه صفارزاده به آن تصریحی نداشته،

اما با دلالت‌های ضمنی می‌توان دریافت که متن غایب، قرآن کریم است؛ بنابراین، این مورد در زمره بینامتنیت ضمنی واژگانی قرار می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش حاضر نشان از رابطه بینامتنی گسترده صفارزاده با قرآن در ساحات مختلف فکری و مضمونی، زبانی و واژگانی دارد. رابطه بینامتنی صفارزاده با قرآن بر اساس مدل بینامتنیت ژنت، بیشتر بینامتنیت صریح است و او به طرق مختلف به این رابطه بینامتنی اشاره داشته است و این رابطه را پوشیده نگه نداشته است. گاه در پاورقی به متن غائب اشاره داشته و گاه در داخل متن و به هر طریق ممکن این رابطه را اعلام داشته است. او در نتیجه این رابطه «اقتباس»های بسیاری از قرآن داشته و بخش‌هایی از آیات قرآنی را در شعر خود آورده است. همچنین بخشی‌هایی از آیات قرآنی را به شکل «ترجمه» در شعر خود نقل کرده و معادل فارسی آیات را آورده است. این بخش‌ها در زیرمجموعه رابطه بینامتنی صریح قرار می‌گیرند. در زمینه واژگان نیز او به اشکال مختلف «وام‌گیری»، «برآیندسازی» و «ترجمه» واژگان قرآنی را در شعر خود گنجانده و غالباً به این رابطه بینامتنی واژگانی نیز به طرق مختلف تصریح داشته است. بخش دیگر رابطه بینامتنی صفارزاده در سطح مضمون است. در این بخش نیز او مضامین قرآنی را در شعر خود گنجانده و به آن تصریح داشته است. در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان صفارزاده را بازگوکننده فرهنگ قرآنی دانست. آمیختگی شعر این شاعر با قرآن و مفاهیم والای قرآنی، شعر او را عمق و ژرفا بخشیده و تأثیر و بلاغت کلام او را قوت بخشیده است. حضور مفاهیم متعالی قرآنی که به اشکال اقتباس و ترجمه و ترکیبات و واژگان و به صورت صریح و ضمنی در شعر او دیده می‌شود حاصل درونی کردن مفاهیم قرآنی و بازگویی آن به شکلی در متن است که نه تنها از شعریت و ادبیت متن نمی‌کاهد بلکه بر زیبایی و تأثیر آن می‌افزاید و عامل انسجام و قوت معنا و لفظ در شعر این شاعر می‌شود.

### منابع

- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). بینامتنیت (ترجمه پیمان یزدانجو). تهران: نشر مرکز.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۸). نقد ادبی و دموکراسی. تهران: نیلوفر.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۸). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی (ترجمه مهدی پارسا). تهران: سوره.
- حق‌شناس، محمدعلی. (۱۳۸۷). «مولانا و حافظ دو همدل یا دو همزبان». نقد ادبی، ۱(۲)، ۱۱-۲۹.
- حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۷۲). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی (چاپ ۲). تهران: اساطیر.
- راستگو، سید محمد. (۱۳۷۷). «تجلی قرآن در شعر و ادب فارسی». بشارت، ۴(۴)، ۳۱-۶۲.
- راستگو، سید محمد. (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در ادبیات فارسی. تهران: سمت.

رستم‌پور، رقیه. (۱۳۸۴). «التناص القرآنی فی شعر محمود درویش». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، (۳).

رفیعی، سید علی محمد. (۱۳۸۶). *بیدارگری در علم و هنر*. تهران: هنر بیداری.  
 زرقانی، مهدی. (۱۳۸۳). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران* (چاپ اول). تهران: نشر ثالث.  
 سخنور، جلال، و سعدی سبزیان مرادآبادی. (۱۳۹۸). «بینامتنیت در رمان‌های پیترو اکروید». *پژوهشنامه علوم انسانی*، (۵۸)، ۶۵-۷۸.

سلطان‌پور و همکاران. (۱۳۹۹). «بررسی بینامتنیت قرآنی در مقامات حمیدی». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)*، ۱۳ (۱۱)، ۹۱-۱۱۲.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.  
 صالح، صبحی. (۱۳۷۴). *نهج البلاغه*. قم: مرکز البحوث الاسلامیه.  
 صباغی، علی. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ۹ (۳۸)، ۵۹-۷۱.

طبیعیان، سید حمید. (۱۳۸۸). *برابرهای علوم بلاغت در فارسی و عربی بر اساس تلخیص المفتاح و مختصر المعانی*. تهران: امیرکبیر.

غلامحسین‌زاده، غریب، رضا، و نگار غلامپور. (۱۳۸۷). *میخائیل باختین: زندگی، اندیشه‌ها و مفاهیم بنیادین*. تهران: روزگار.

قاسمی، طاهره، و وحید مبارک. (۱۳۹۶). «بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف فرغانی». *دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی*، ۸ (۱۶)، ۲۷۱-۳۰۰.

کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱). *کلام، مکالمه و رمان* (ترجمه پیمان یزدانجو). تهران: نشر مرکز.  
 لوتگنس، فردریک ک، و ادوارد جی. تاربوک. (۱۳۷۲). *مبانی زمین‌شناسی* (ترجمه رسول اخروی). تهران: انتشارات مدرسه.

مسبوق، سید مهدی، و دریادل موحد، اعظم. (۱۳۹۱). «بینامتنی قرآن و حدیث در شعر شیعی طلائع بن رزیک». *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، ۱۳ (۱)، ۳۱-۴۰.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار شهید مطهری*. تهران: انتشارات صدرا.  
 نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۴). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: انتشارات سخن.  
 نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامتنیت: مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، (۵۶)، ۸۳-۹۸.

ناهم، احمد. (۲۰۰۴). *التناص فی شعر الرواد (الطبعة الأولى)*. بغداد: دار الشؤون.  
 نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۰). *مخزن الاسرار (تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی)*. تهران: انتشارات زوار.

ویلیکی، کریستین. (۱۳۸۱). «تعامل متون (روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نوجوان)» (ترجمه طاهره آدینه‌پور). *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*، (۲۸)، ۴-۱۱.

Genette, G. (1997), *Palimpsests: Literature in the Second Degree*, Channa Newman & Clude Doubinsky (Trans), London: University of Nebraska Press.

Kristeva, J. (1969). *Semeitike*; Recherche Pour une Sémanalyse. Paris: Seuil

### Transliterated References

Alan, Graham. (1385). *Binamatniyat* (trans. Peyman Yazdanju). Tehran: Nashr-e Markaz. [in Persian]

Payandeh, Hosayn. (1388). *Naqd-e Adabi va Dimokrasi*. Tehran: Nilufar. [in Persian]

Pazhooheshgah-e Hawzeh va Daneshgah. (1388). *Mabani-ye Eghtesad-e Eslami*. Tehran: Samt. [in Persian]

Chandler, Daniel. (1386). *Mabani-ye Neshaneh-shenasi* (trans. Mahdi Parsa). Tehran: Sureh. [in Persian]

Haqshenas, Mohammad Ali. (1387). "Mowlana va Hafez: Do Hamdel ya Do Hamzaban." *Naqd-e Adabi*, 1(2), 11–29. [in Persian]

Halabi, Ali Asghar. (1372). *Tasir-e Quran va Hadith dar Adabiyat-e Farsi* (2nd ed.). Tehran: Asatir. [in Persian]

Rastegu, Seyyed Mohammad. (1377). "Tajalli-ye Quran dar She'r va Adab-e Farsi." *Besharat*, 4, 31–62. [in Persian]

Rastegu, Seyyed Mohammad. (1376). *Tajalli-ye Quran va Hadith dar Adabiyat-e Farsi*. Tehran: Samt. [in Persian]

Rostampur, Raqiyeh. (1384). "Al-Tanass al-Qurani fi Shi'r Mahmoud Darwish." *Majalla-ye Anjoman-e Irani-ye Zaban va Adabiyat-e Arabi*, 3. [in Arabic]

Rafii, Seyyed Ali Mohammad. (1386). *Bidargari dar Elm va Honar*. Tehran: Honar-e Bidari. [in Persian]

Zarqani, Mahdi. (1383). *Cheshmandaz-e Sher-e Moaser-e Iran* (1st ed.). Tehran: Nashr-e Sales. [in Persian]

Sokhanvar, Jalal, and Saadi Sabzian Moradabadi. (1398). "Binamatniyat dar Romanha-ye Peter Ackroyd." *Pazhuheshnameh-ye Olum-e Ensani*, 58, 65–78. [in Persian]

Soltanpur et al. (1399). "Barrasi-ye Binamatniyat-e Qurani dar Maqamat-e Hamidi." *Sabkshenasi-ye Nazm o Nasr-e Farsi (Bahar-e Adab)*, 13(11), 91–112. [in Persian]

Shafii Kadmeh, Mohammad Reza. (1380). *Advar-e Sher-e Farsi*. Tehran: Sokhan. [in Persian]

Saleh, Sobhi. (1374). *Nahj al-Balagha*. Qom: Markaz al-Buhooth al-Islamiya. [in Arabic]

Sabbaghi, Ali. (1391). "Barrasi-ye Tatbighi-ye Mahvarhaye Sehgan-ye Binamatniyat-e Genette va Bakhshshayi az Nazariyeh-ye Balaghat-e Eslami." *Faslnameh-ye Pazhuheshhaye Adabi*, 9(38), 59–71. [in Persian]

Tabibiyani, Seyyed Hamid. (1388). *Barabarhaye Olum-e Balaghat dar Farsi va Arabi bar Asas-e Talkhis al-Miftah va Mokhtasar al-Maani*. Tehran: Amirkabir. [in Persian]

Gholamhosseinzadeh, Gharib, Reza, and Negar Gholampur. (1387). *Mikhail Bakhtin: Zendege, Andisheha va Mafaahim-e Bonyadin*. Tehran: Rozegar. [in Persian]

- Ghasemi, Tahereh, and Vahid Mobarak. (1396). "Barrasi-ye Eghtibashhaye Hafez va Seyf Farghani." *Dofaslnameh-ye Motaleat-e Zabani va Balaghi*, 8(16), 271–300. [in Persian]
- Kristeva, Julia. (1381). *Kalam, Mokaleme va Roman* (trans. Peyman Yazdanju). Tehran: Nashr-e Markaz. [in Persian]
- Lutgens, Frederick K., and Edward J. Tarbuck. (1372). *Mabani-ye Zaminshenasi* (trans. Rasul Akhrovi). Tehran: Entesharat-e Madreseh. [in Persian]
- Masbuq, Seyyed Mahdi, and Daryadell Movahed, Azam. (1391). "Binamatniyat-e Quran va Hadith dar Sher-e Shi'i-ye Talae ibn Ruzayk." *Pazhuheshhaye Miyandarashste-i-ye Quran-e Karim*, 3(1), 31–40. [in Persian]
- Motahhari, Morteza. (1389). *Majmue-ye Asar-e Shahid Motahhari*. Tehran: Sadra. [in Persian]
- Namvar Motlaq, Bahman. (1394). *Daramadi bar Binamatniyat: Nazariyaha va Karbordha*. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Namvar Motlaq, Bahman. (1386). "Taramatniyat: Motaleeh-ye Ravabete Yek Matn ba Digar Matnha." *Pazhuheshnameh-ye Olum-e Ensani*, 56, 83–98. [in Persian]
- Nahham, Ahmad. (2004). *Al-Tanass fi Shi'r al-Ruwwad* (1st ed.). Baghdad: Dar al-Shoon. [in Arabic]
- Nezami, Elyas ibn Yusuf. (1390). *Makhzan al-Asrar* (ed. Hasan Vahid Dastgirdi). Tehran: Entesharat-e Zowar. [in Persian]
- Wilkie, Kristin. (1381). "Ta'amol-e Moton (Ravabete Binamatniyat dar Adabiyat-e Koodak va Nojavanan)" (trans. Tahereh Adinepur). *Pazhuheshnameh-ye Adabiyat-e Koodak va Nojavanan*, 28, 4–11. [in Persian]

## A Research on the Qur'anic Intertextuality in Safarazadeh's Works Based on Gerard Genette's Theory

**Zarrin Taj Rezaei**

(PhD candidate in Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran)

**Seyf al-Din Ab-Barin\***

(Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran)

**Barat Mohammadi**

(Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran)

### Abstract

Intertextuality is one of the new literary theories that study the relations between texts. This literary theory is based on this fact that there is no independent text and all texts are intertextually related. In the poetry of Tahereh Saffarzadeh, extensive intertextual relations can be seen. In this intertextual relationship, the contribution of the Qur'an is very impressive. As a revolutionary poet and with ideological tendencies, Saffarzadeh has relation with this holy book on different Literary adaptation, thematic, linguistic and vocabulary levels. The current research has studied Saffarzadeh's intertextual relations with the Qur'an based on the genet intertextuality model and with a descriptive-analytical method, and investigated the different aspects of Saffarzadeh's intertextuality with the Qur'an, including adaptation, lexical and thematic intertextuality, based on Gérard Genette's approach to intertextuality. The purpose of the present research was to reveal the various intertextual effects of Saffarzadeh with the Quran and the interweaving of themes and Quranic quotations and Quranic words in Safarazadeh's poetry. The statistical population of the present article was all the poet's published poems. The result of the present research shows the extensive intertextuality of Safarazadeh with the Qur'an at different levels. Safarazadeh has made adaptations from the Qur'an, in addition to that, he has quoted the words and combinations of the Qur'an as a result of the intertextual relation with the Qur'an in his poetry and embellished his poetry with the combinations and words of the Qur'an.

**Keywords:** Qur'an, intertextuality, Gerard Genette, Tahereh Saffarzadeh

### Extended Abstract

#### Introduction

This study examines the intertextual relationship between Tahereh Safarazadeh's poetry and the Qur'an, using Gérard Genette's narrower definition of intertextuality as the direct co-presence of one text within another. Building on Julia Kristeva's foundational concept of intertextuality as a dialogue among

texts and a mosaic of prior cultural and linguistic materials, the article highlights how Safarzadeh—a modern, religious, and revolutionary poet—creates a poetic discourse deeply rooted in Qur’anic language, imagery, and worldview. While earlier scholars such as Kristeva, Barthes, Jenny, Riffaterre, and Allen expanded the theoretical framework of intertextuality, Genette refined it by distinguishing intertextuality from broader transtextual categories.

Although numerous studies have discussed the influence of the Qur’an on Persian poetry, most analyses of Safarzadeh have treated this influence in general thematic or structural terms, without examining the precise textual co-presence of Qur’anic material in her poetry. This study fills that gap by focusing explicitly on how Qur’anic verses, phrases, and concepts appear—directly or indirectly—within Safarzadeh’s work. A brief overview of her life and intellectual background also clarifies her strong grounding in Islamic texts: educated in Iran, Britain, and the United States, and experienced as both a poet and translator of the Qur’an and *Nahj al-Balāgha*, she developed a poetic voice capable of weaving Qur’anic discourse into modern Persian expression with notable artistic deliberation.

### Methodology

The research uses a descriptive–analytical, qualitative method based on close reading. The primary corpus includes Safarzadeh’s Persian poetry collections—especially the comprehensive 2011 edition—along with theoretical writings on intertextuality and works examining Qur’anic influence in literature. Guided by Genette’s definition of intertextuality as textual co-presence, the analysis identifies Qur’anic elements in Safarzadeh’s poems and evaluates them according to their degree of explicitness.

The study distinguishes quotations of Qur’anic text in Arabic, Persian renderings of Qur’anic expressions with explicit references, and more subtle allusions recognizable through thematic or lexical cues. Special attention is given to lexical intertextuality, where individual words or compound expressions show clear Qur’anic origins—whether as translated equivalents, derived formations influenced by Qur’anic semantics, or direct borrowings of Arabic terms. Together, these layers provide a comprehensive picture of how Safarzadeh’s poetry operates within a Qur’anic intertextual framework at both thematic and linguistic levels.

### Results

The findings show that Qur’anic intertextuality forms the core of Safarzadeh’s poetic identity. Her poems frequently incorporate direct Arabic quotations from the Qur’an—such as *قم قاندر رتبت یدا ابی لهب*—which function not as decorative elements but as central drivers of meaning, imbuing the poems with ethical

urgency and spiritual resonance. Safarzadeh also embeds many Persian translations of Qur'anic statements, often with explicit acknowledgment of the source. These translated passages act as poetic reinterpretations and extend Qur'anic meaning into a contemporary cultural context.

Lexical intertextuality is especially prominent. Some expressions, like *خون بسته* (from *علق*) or *وقت معلوم* (from *مهاوت معین*), are translation-based. Others, such as *فوق دستها* or *نطفه خصیم*, are creative formations inspired by Qur'anic diction. Direct borrowings like *تکثر* and *حسبی الله* retain their Qur'anic resonance while being used to critique modern social conditions such as greed, consumerism, and systemic injustice. Moreover, a broad layer of implicit intertextuality emerges through imagery linked to Qur'anic cosmology and eschatology—mountains as stabilizing pegs, the Day of Separation, or the anguish of the damned—showing how Qur'anic thought infuses even the unmarked portions of her poetry. Collectively, these findings demonstrate that the Qur'an shapes Safarzadeh's language, imagery, worldview, and ethical ideals.

## Conclusion

The study concludes that Safarzadeh's poetry displays an unusually dense and multi-layered intertextual relationship with the Qur'an, surpassing that of many contemporary poets. Explicit intertextuality—through direct Arabic quotations and clearly marked translations—is the most prevalent form, though implicit intertextuality at the lexical and conceptual levels is also significant. This intertextual network amplifies the rhetorical and spiritual depth of her poetry, situating it firmly within the Islamic and Shi'i literary tradition.

Safarzadeh uses Qur'anic references not only to convey ethical and spiritual ideals but also to critique social injustice, materialism, and oppressive power structures. Her poetry becomes a medium for renewing collective cultural memory; she transforms inherited Qur'anic discourse into modern poetic expression, strengthening its relevance for future generations. In this sense, her work exemplifies how contemporary Persian poetry can sustain a creative and critical dialogue with the Qur'anic text while maintaining both artistic innovation and fidelity to an Islamic worldview.